

نظریه انتخاب عقلانی و تکثرگرایی: یک مقایسه تطبیقی

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۱/۲۲

کد مقاله: ۵۷۷۵۸

شیوا جلال پور^۱، سید محسن البرزی^{۲*}

چکیده

نظریه انتخاب عقلانی و نظریه کثرت‌گرا در حوزه علم سیاست دو نظریه بسیار برجسته و پر کاربرد هستند که نقش مهمی در مبانی نظریه‌پردازی پژوهش‌های علوم سیاسی دارند. هر دو نظریه در بنیادهای معرفتی خود دارای اشتراکات و افتراقاتی هستند، این پژوهش به روش مقایسه‌ای - تحلیلی کنکاشی است در بنیان‌های معرفتی (هستی‌شناسی و انسان‌شناسی) این دو نظریه و تحلیل نوع جهان بینی هر دو کلان نظریه روشی علوم اجتماعی و سیاست. نتایج این پژوهش نشان داد، نظریه انتخاب عقلانی در بنیادهای معرفتی خویش برآمده از علوم تجربی و تسلط پارادایم پوزیتویسم بر ساحت علوم انسانی بالاخص علم‌سیاست بود، انسان‌شناسی مبتنی بر غریزه بعنوان رانه اصلی کنش‌های انسانی و هستی‌شناسی مبتنی بر تجربه و آزمایش که نقطه اوجش تسلط چند دهه‌ای پارادایم رفتارگرایی بر پژوهش‌های علم سیاست بود و در مقابل نظریه کثرت‌گرایانه پاسخی بود به «علم‌زدگی» و تسلط جهان بینی علوم تجربی بر ساحت علوم انسانی و تلاشی بود برای اهمیت دادن به نقش سوژه خود آگاه انسانی در کنش‌های اجتماعی و آگاهی‌دادن به این مهم که استفاده صرف از روش‌های تجربی و تنها تکیه بر عقلانیت فردی در کنش‌های جوامع انسانی به تنهایی نمی‌تواند پیچیدگی‌های کنش‌های سیاسی و اجتماعی کنشگران انسانی را توضیح دهد.

واژگان کلیدی: انتخاب عقلانی، تکثرگرایی، علم سیاست، نظریه

۱- استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم تحقیقات اهواز

۲- دانشجوی دکتری علوم سیاسی، مسائل ایران - واحد علوم تحقیقات اهواز؛ aramin50@yahoo.com

۱- مقدمه

در علوم اجتماعی خاصه علم سیاست یکی از کلیدی ترین مباحث نظریه بکار رفته در پژوهش های این رشته است ، نظریه در علم سیاست حکم اسکلت برای یک ساختمان را دارد و همان طور که ساختمان بدون اسکلت وجود ندارد، پژوهش بدون چارچوب نظری هم در حوزه علوم انسانی قابل بسط و گسترش نیست. نظریه در علوم انسانی همانند فرمول در علوم تجربی است، یک نظریه چکیده مبنای فلسفی، انسان شناسی و معرفت شناسی یک رویکرد و نوع نگاه به سوژه های اجتماعی است و نظریات در مبنای فکری نظریه پردازانشان دارای شباهت ها و تفاوت های بنیادینی با یکدیگر هستند.

نظریه انتخاب عقلانی و نظریه کثرت گرا در حوزه ی علم سیاست دو نظریه بسیار برجسته و پر کاربرد هستند که نقش مهمی در اسکلت بندی پژوهش های علوم سیاسی دارند ، این دو نظریه دارای شباهت ها و تفاوت هایی با یکدیگر هستند. نظریه انتخاب عقلانی یکی از روش های تحقیق در علوم انسانی است که در ابتدا در علم اقتصاد گسترش یافت و در قرن نوزدهم با گسترش تحقیقات تجربی و پوزیتیویستی در علوم انسانی خصوصا جامعه شناسی و علم سیاست نیز اشاعه پیدا کرد .فرض بنیادین این نوع روش تحقیق بر این گزاره استوار است که «انسانها بر پایه عقلانیت و منافع محوری خویش همواره در عرصه زندگی اجتماعی تصمیماتی اتخاذ می کنند که دارای بیشترین سود فردی یا کمترین ضرر برای آنها باشد» بدین مضمون که رفتار اجتماعی هر انسان در جهت انباشت بیشترین سود و خیر برای خودش یا اجتناب از کمترین ضرر کمتر برای وی می باشد.

نظریه تکثرا گرا برخلاف نظریه انتخاب عقلانی ریشه در فلسفه و علوم اجتماعی دارد و برای توضیح پیچیدگی های رفتاری انسانی که با انتخاب عقلانی قابل تفسیر نیستند وارد عمل شد، این نظریه برخلاف نظریه انتخاب عقلانی در اروپا رشد و نمو یافت زیرا در آن قاره علوم سیاسی تحت تاثیر فلسفه و تاریخ قرار داشت نه علوم تجربی، در این روش تحقیق برخلاف رویکرد عقلانیت انتخابی بی طرفی ارزشی وجود ندارد و خود پژوهشگر فردی خارج از تحقیق نیست بلکه او نیز جزئی از تحقیق است که دارای پیش فرضها و نظام ارزشی خودش می باشد در نتیجه رابطه بین پژوهشگر و پژوهش شونده یک رابطه دو طرفه و دیالکتیک است که هر دو بر یکدیگر اثر می کنند و شرایط یک پژوهش علوم اجتماعی و سیاسی را نمی توان همچون تحقیقات تجربی کاملا کنترل کرد و این امر غیر قابل اجرا است. در این مقاله تلاش بر این داریم ضمن معرفی، مبنای و شباهت ها و تفاوت های دو نظریه انتخاب عقلانی و تکثر گرا را با یکدیگر بسنجیم تا نقاط قوت و ضعف هر نظریه و امکان های کاربرد هر یک را در حوزه های علم سیاست شرح دهیم.

۲- نظریه انتخاب عقلانی

۱-۱- مبنای معرفت شناسی

روش تحقیق انتخاب عقلانی برای اولین بار در دهه ۱۹۳۰ توسط اساتید دانشگاه شیکاگو در علم سیاست و برای نظرسنجی های انتخاباتی بکار گرفته شد و تا امروز نیز نظرسنجی های انتخاباتی مهمترین عرصه بکارگیری این روش هستند. دلیل آنکه در جامعه امریکا روش تحقیق انتخاب عقلانی بسیار نفوذ و گسترش یافت این بود که اولاً جامعه امریکا نسبت به اروپا بسیار فردگراتر بود و هویت های جمعی ضعیف تری داشت و این با روش تحقیق فردگرایانه انتخاب عقلانی هماهنگ بود و دیگر اینکه علوم انسانی در این کشور زیر سیطره علوم تجربی و کمیت محور قرار داشت و نزدیکی علوم انسانی و تجربی در آن جامعه منجر به ظهور روش شناسان رفتار گرا در همان دوران شد.

۲-۱-۱- انسان شناسی انتخاب عقلانی

در این نظریه، فرض بر این است که انسانها عقلانی هستند و کنش آنها مبتنی بر شناختی است که تحت شرایط خاصی از مؤثرترین وسایل جهت نیل به اهداف خود دارند. در جهانی که منابش کمیاب است، لازم است پیوسته وسایل مختلف برای رسیدن به اهداف مختلف و نیز انتخاب بین آنها مورد ارزیابی و سنجش قرار گیرد. اصطلاح انتخاب عقلانی نیز از همین بنیان ناشی می شود (والاس و وولف، ۱۹۹۹: ۲۹۴) بر اساس اصل موضوعه عقلانیت، فرض هایی ساخته میشود که قابل تعمیم بر کنش اجتماعی و سطوح ساختاری و نهادی است. «ترنر»، فرض های نظریه انتخاب عقلانی را به قرار زیر فهرست کرده است:

- الف- انسانها، هدفدار و هدف جو هستند ب- انسان ها، دارای مجموعه ای از ترجیحات با منافع اند که به شکل سلسله مراتبی تنظیم یافته اند. ج- انسانها، در گزینش مسیرهای رفتاری خود، به اشکال زیر به محاسبه عقلانی می پردازند
۱. سود مسیرهای مختلف رفتار با توجه به سلسله مراتب ترجیحات. ۲. هزینه های هر گزینه بر حسب منافع صرف نظر شده. بهترین راه پیشینه سازی منافع.

د- بازتولید پدیده های اجتماعی چون ساختارهای اجتماعی، تصمیم های جمعی و نیز رفتار جمعی، نتیجه انتخاب های عقلانی افرادی است که به دنبال پیشینه سازی سودند.

ه- پدیده های اجتماعی نوظهوری که از انتخاب های عقلانی ناشی می شوند، مجموعه ای از عوامل را برای انتخاب های عقلانی بعدی افراد فراهم می کند، به نحوی که عوامل تعیین کننده زیر را مد نظر دارند:

۱. توزیع منابع در میان افراد

۲. توزیع فرصتها برای مسیرهای مختلف رفتار.

۳. توزیع و نوع هنجارهای و تعهدات در یک موقعیت. همان گونه که پیداست، هرچه از فرض الف به سمت فرض ه و زیر مجموعه های آنها نزدیک تر می شویم، سطوح ساختاری و نهادی اهمیت بیشتری می یابند. ادعای طرفداران نظریه انتخاب عقلانی در تحلیل مسائل سطح کلان اجتماعی با فرض های ساده و قابل آزمون، دقیقاً در این فرض های طرح شده به وسیله ترنر آشکار است. (ترنر، ۱۹۹۸: ۳۰۴)

به دلیل تأکید بسیاری که در نظریه انتخاب عقلانی بر فردیت و عقلانیت می شود، می توانیم با اطمینان بگوییم که بین ماهیت مدرنیته و این نظریه پیوند و رابطه وجود دارد (کرایب، ۱۳۷۸: ۸۷). به عقیده «مارگارت آرچر» ادعای گزافی نیست اگر بگوییم که انتخاب عقلانی، بر نظریه بزرگ مدرنیته متأخر استوار است. فراروایت های این نظریه، اساساً به عقلانی شدن پیشرونده غرب و سپس باقی جهان مربوط می شود. به همین دلیل است که این رهیافت، در نهادهای اقتصادی و مالی بین المللی تا این حد نفوذ یافته است. مادامی که نیروهای جهانی دست اندرکار افسون زدایی هستند، این نظریه می تواند گام بزرگ و این چنین مؤثر بردارد (آرچر و تریترو، ۲۰۰۱: ۱۰).

به ویژه در تحلیل رفتار فردی و پیامدهای آن، دو نفوذ عمده بر رهیافت انتخاب عقلانی وجود دارد روانشناسی رفتار گرا، در توسعه گونه های اولیه نظریه مبادله نقش مهمی داشت، در حالی که در سالهای اخیر مفاهیم و مدل های طراحی شده بر اساس نظریه بازی ها به طور فزایندهای مورد اقتباس قرار گرفته اند (والاس و وولف، ۱۹۹۹: ۳۰۲). یکی از موارد مهم نظریه انتخاب عقلانی، تأثیر پذیری آن از نظریه رفتارگرایی در روانشناسی آمریکاست. در نظریه رفتارگرایی، روانشناسی چون «جان بی. واتسون» و «بی. اف. اسکینر» بر ابعاد قابل مشاهده و آزمون پذیر رفتار انسانی تأکید می کردند و از تحلیل پدیده های ذهنی سرباز می زدند. در این نظریه، انسانها موجودات منفعلی در نظر گرفته می شوند که تحت تأثیر سائقها یا محرک هایی رفتار می کنند. اما نظریه پردازان بعدی مبادله، از جمله نظریه پردازان انتخاب عقلانی، علاوه بر این که تأکید نظری مکتب رفتارگرایی را در مورد قضای تئوریک می پذیرند، گزاره هایی نیز در مورد پدیده های غیرقابل مشاهده، به ویژه در مورد ارزشهای افراد ارائه می دهند. آنچه نظریه انتخاب عقلانی را از نظریه های رفتارگرایی روانشناختی و نیز نظریه مبادله متمایز می سازد، توجه به ویژگی های جمعی و متنوع کنش های اجتماعی است. در این نظریه، بیش از آن که به کنشگران اجتماعی توجه شود، به خود کنش، ویژگی ها و نتایج حاصل از آن توجه می شود. نظریه پردازان انتخاب عقلانی، سؤال هایی را در این مورد مطرح می کنند که چگونه کنش با توجه به انواع متفاوت انگیزش های فرهنگ ها با گروهها تنوع می پذیرد. این نوع نگاه، توجه را از خود مبادله برداشته، به نتایج کنش متقابل جلب می کند. بنابراین، آنچه برای یک فرد و حتی همه افراد گروه عقلانی تصور می شود، ممکن است به عقلانیت کل گروه منجر نشود. به عنوان مثال، اگر سه مغازه در سر چهارراهی رقیب یکدیگر باشند، شاید برای یکی عقلانی باشد که برای جلب مشتری بیشتر قیمتها را پایین آورد، ولی اگر هر سه این شیوه را به کار بندند، قیمتها به طرز نامطلوبی کاهش می یابد. بهترین راه برای این سه مغازه این است که با انجام توافقاتی، قیمت ها را در سطح بهینه ای نگه دارند. نکته ای که در این جا به لحاظ جامعه شناختی اهمیت دارد، این است که چه وقت و چگونه گروهها می توانند برای دستیابی به این منافع جمعی با یکدیگر همکاری کنند. درست است که در این جا همه مغازه داران به سود می اندیشند که یک امر اقتصادی است، اما پرسش جامعه شناختی این است که چگونه نمونه ای از کنشگران سودطلب می توانند نیروهای اجتماعی و فرهنگی به وجود آورند؟

۲-۲-۲- هستی شناسی انتخاب عقلانی

تمایز بین عقلانیت فردی و گروهی، توسط «منکور السون» اقتصاد دان در کتاب مشهور وی منطبق کنش جمعی مطرح گردید و بعدها بسیار مورد استفاده نظریه پردازان انتخاب عقلانی قرار گرفت. السون با تحلیل موقعیت هایی دقیقاً شبیه همان موقعیت مغازه های رقیب. و نیز جنبش های اجتماعی در سطحی گسترده تر نشان داد که وجود منابع مشترک در میان گروهی از افراد، برای ایجاد کنش جمعی بی که آن منافع را تحقق بخشد، کافی نیست. هنگامی که کالایی غیر قابل تقسیم باشد، یعنی هنگامی که کالایی جمعی است و هرکس قطع نظر از این که در تولید آن مشارکت کرده، از آن نفع می برد و نیازی به عقلانی گزینش کردن مشارکت در تولید کالا نیست. این بدان علت است که هزینه های تولید کالا تنها بر دوش کسانی می افتد که

¹ Mancur Olson

مشارکت می‌کنند و از این رو، افراد ترجیح می‌دهند دیگران کالا را تولید کنند. البته وقتی همه این‌گونه عمل کنند، هرگز کالایی تولید نمی‌شود. هر فروشنده ای دوست دارد دیگران قیمت‌های کلی را بالا نگه دارند و تنها خود او این فرصت را داشته باشد که قیمت‌ها را پایین آورد. با نشان دادن این نکته که منافع کاملاً مشترک، در برخی موارد منجر به کنش جمعی گروه برای دستیابی به آن منافع نمی‌شود، السون توجه تحلیل‌گران را به شرایطی جلب می‌کند که تحت آن افراد در تولید کالاهای جمعی مشارکت می‌کنند. یک راه حل این است که همکاری را در گروه‌های کوچک تری که هر کسی می‌تواند نحوه مشارکت دیگران را ببیند، سازماندهی کنیم. به عبارت دیگر، روابط بین شخصی، یا مبادله‌های اجتماعی از آن نوع که بالانشان داده، برای ایجاد کنش‌های جمعی اهمیت دارند (کالهن و دیگران، ۲۰۰۲: ۸۵-۸۴).

به نظر منکور السون، دولت‌ها یا سازمانهای دیگر، تنها کالاهای عمومی یا جمعی تولید می‌کنند. حکومتها اغلب، کالاهایی غیرفردی همچون برق را تولید می‌کند و دقیقاً مثل شرکتهای خصوصی در بازار می‌فروشند. به علاوه، سازمانهای بزرگی که نمی‌توانند عضویت اجباری داشته باشند، باید برخی کالاهای جمعی برای دادن انگیزه به اعضای بالقوه جهت پیوستن بدانها تولید نمایند. این است که کالاهای جمعی، خاص کالاهای سازمانی هستند؛ چرا که کالاهای غیر جمعی معمولی را می‌توان همیشه از طریق کنش فردی به دست آورد و تنها هنگامی که اهداف مشترک با کالاهای جمعی مورد نیاز است، کنش سازمانی با گروهی ضروری می‌یابد (السون، ۲۰۰۲: ۱۳۰-۱۲۹).

نظریه انتخاب عقلانی، بنا به ماهیت خود، پیوند تنگاتنگی با اقتصاد و دانش اقتصادی دارد. اما این سخن بدان معنی نیست که پدیده‌های صرفاً اقتصادی مانند تولید، اشتغال و فروش تنها واقعیت‌های مهم در تبیین رفتار اجتماعی هستند. به عقیده نظریه پردازان انتخاب عقلانی، فهم بسیاری از رفتارهای آدمیان در قبال یکدیگر، با توجه به در نظر گرفتن آنها به عنوان تصمیم‌گیرندگان عقلانی در جهان با منابع کمیاب امکان‌پذیر است. نظریه‌های اقتصاددانان بزرگی چون «آدام اسمیت»، «دیوید ریکاردو» و «کارل منگر» بر فرض‌های خاص در مورد روانشناسی فردی و تضمین‌های آن برای رفتار انسان در بازار استوار است. نظریه پردازان انتخاب عقلانی نیز کار خود را با روانشناسی فردی آغاز می‌کنند و همان فرضها را در مورد رفتاری که مستلزم مبادله کالاهای مادی برای پول، تولید کالا برای فروش، یا کنش‌های غیر اقتصادی به کار می‌برند. آنان نیز همچون اقتصاددانان، بر اهمیت این نکته تأکید می‌کنند که ما در جهانی با منابع کمیاب زندگی می‌کنیم و نمی‌توانیم همه کالاهای منزلت‌ها با تأمین عاطفی دلخواهمان را داشته باشیم. نظریه پردازان انتخاب عقلانی، چهار قضیه اساسی را از نظریه‌های اقتصادی اتخاذ می‌کنند:

۱. افراد، عقلانی و خواهان بیشینه‌سازی سود خویش هستند و بر اساس سلیقه‌ها و ترجیحات خود تصمیماتی اتخاذ می‌کنند.
۲. هرچه فردی چیزی را بیشتر داشته باشد، جذابیت آن برای وی کم‌تر میشود.
۳. قیمت‌هایی که کالاها و خدمات بر اساس آنها در بازار آزاد فروخته می‌شوند، مستقیماً از طریق سلاقی خریداران و فروشندگان بالقوه تعیین می‌شود. هر چه تقاضا برای کالایی بیشتر شود، آن کالا ارزشمندتر است و قیمت آن افزایش می‌یابد. هرچه عرضه بیشتر شود، ارزشمندی آن کالا کمتر است و قیمت آن کاهش می‌یابد.
۴. در صورتی که کالایی فقط توسط یک انحصارگر بدون رقیب عرضه شود، در مجموع گران‌تر خواهد بود (والاس و وولف، ۱۹۹۹: ۲۹۹).

نظریه بازی‌ها و نظریه تصمیم نیز هرچه در اقتصاد و علوم سیاسی کاربرد وسیع دارد، مورد استفاده نظریه پردازان انتخاب عقلانی قرار گرفته است (آبل، ۲۰۰۳: ۷۱۸). نقش انسان‌شناسی را نیز در نظریه‌های مبادله و انتخاب عقلانی نمی‌توان انکار کرد. بسیاری از انسان‌شناسان بزرگ قرن بیستم، به ویژه «مالینوسکیه» نقش مبادله در زندگی اجتماعی را مورد تأکید قرار داده‌اند. اما در بررسی مبادله، باید بین نهادهایی که هدفی غیر از مبادله یا دهش ندارند با مبادله ابزاری که ویژگی تعاملاتی است که بدو انجام می‌شوند تا افراد خواسته‌های مورد علاقه خود را به دست آورند، تمایز قائل شد. انسان‌شناسی به مورد نخست توجه ویژه‌ای مبذول داشته است، اما نظریه‌های مبادله و انتخاب عقلانی بر مبادله نوع دوم انگشت گذاشته‌اند. انسان‌شناسان و نظریه پردازان مبادله و انتخاب عقلانی هر دو معتقدند که ویژگی اساسی چنین مبادله‌هایی، شیوه‌های است که آنها جامعه را از طریق تعهدات متقابل به یکدیگر پیوند داده بنابر این موجب افزایش همبستگی اجتماعی می‌شوند. انسان‌شناسانی چون «مارسل موس» و «مارشال سالینز» از رابطه بین قدرت و مبادله هدایا آگاه بوده‌اند. این توجه به نقش مبادله در ایجاد روابط قدرت، مورد اقتباس نظریه پردازان مبادله و انتخاب عقلانی قرار گرفته است (والاس و وولف، ۱۹۹۹: ۲۹۹-۲۹۸). یکی از ویژگی‌های نظریه‌های مبادله و انتخاب عقلانی، توجه به هنجارهای عمومی و تکراری آن است که بر مبادله حاکم می‌شود. در این نظریه‌ها، هنجار الزام آور داد و ستد، بسیار مورد استناد قرار گرفته و از همین حیث نیز مدیون انسان‌شناسی است. دادوستد، قاعده‌ای است که به وسیله جامعه اعمال می‌شود (همان: ۲۹۹).

۳- نظریه کثرت‌گرا

۳-۱- مبانی معرفت‌شناسی

جست و جوی تبار فکری کثرت‌گرایی از یک مسیر نه ممکن است و نه مطلوب، بلکه بهتر است آن را تلاقی گاه چند نوع نگرش بدانیم: اگر منظور چندگانه‌انگاری در برابر یگانه‌انگاری است سابقه آن به گفتمان فلسفی یونان باستان از جمله نظریه ذره‌انگاری امپدوکلس و دموکریتوس در برابر وحدت‌انگاری پارمیندس بازمی‌گردد. در عصر مدرن (قرن هفده) نیز کثرت‌گرایی متافیزیک موندولوژیک لاینیتس در برابر وحدت‌انگاری «همه وجودی» اسپینوزا قرار می‌گیرد و بعدتر آستانه قرن بیست به شیوه‌های تازه با ذره‌باوری منطقی برتراند راسل و پراگماتیسم ویلیام جیمز مطرح می‌شود.

اما اگر مرادمان کثرت‌گرایی به مفهوم سیاسی باشد، باید تدوین و تألیف مشخص آن به مثابه یک رهیافت سیاسی را در عصر مدرن به ویژه اواخر قرن نوزدهم به بعد سراغ بگیریم. از یک سو تمرکز اولین موج نظریه‌های سیاسی کثرت‌گرایی بر کثرت‌گرایی کارکردی مبتنی بر تقسیم کار بود، تمرکزی که حاکی از نوعی تأثیرپذیری از آرای فون گیر که، امیل دورکیم و لئون دوگی است که در چهار مضمون عمده خود را نشان می‌دهد:

(۱) اصل نمایندگی کارکردی: یعنی مردم به انجمن‌ها و گروه‌ها بیش از واحدهای سرزمینی وفادار هستند
(۲) شخصیت حقوقی: یعنی برخلاف نگرش‌های مبتنی بر فردگرایی متدولوژیک، هویت انسانها در گرو زندگی انجمنی و تعلق به گروه است

(۳) نقد حاکمیت دولت: یعنی برای تضمین شرایط زندگی انجمنی، پراکندن افقی قدرت میان دستگاه‌های ذی صلاح ضروری به نظر می‌رسد

(۴) تصور ارگانیک از جامعه: یعنی نوعی نگرشی دورکیمی به جامعه که در آن روابط میان انجمن‌ها مبتنی بر تنظیم خودکار و هماهنگی دیده می‌شد و حضور دولت نیز فقط واسطه و کانال این ارتباط متقابل تعریف می‌گشت (بلامی، ۱۳۸۸: ۲۸-۳۰)

۳-۱-۱- هستی‌شناسی کثرت‌گرایانه

با مهاجرت کثرت‌گرایی از فلسفه به سیاست و از اروپا به آمریکا، به تدریج ابعاد هنجاری و تحلیلی آن ناپدید گشته و با اخذ ادعای «تجربه‌باوری رادیکال» (جیمز) و بعدها تأثیر هارولد لاسکی در ترجمان آن از فلسفه به سیاست، تصویری از آن به عنوان علوم اجتماعی تجربه‌باور ارائه شد (مک‌النن، ۱۳۸۵: ۴۷-۶۴). سپس اثبات‌گرایی متجلی در رفتارگرایی، نشان خود را بر دقت نظری آن حک کرد، دقتی که در تأکید بر ابعاد مشهود فرایندها و رفتار سیاسی و بی‌توجهی به مقولاتی مانند معنا، ارزش، محیط ذهنی و رفتار اجتماعی، از گردآوری داده‌ها، مشاهده، اندازه‌گیری و روش‌های کمی برای تحلیل رفتار سیاسی نمود می‌یافت (بشیریه، ۱۳۸۳: ۴۴۸-۴۴۹).

کثرت‌گرایان به پشتوانه این دکترین، تفکر تجویزی را زیر سؤال برده و ادعا کردند که بیشتر آنچه در گذشته برای علم سیاست پذیرفته شده بود، جملات اخلاقی بی‌معنا هستند. بنابراین باید یک تحلیل سیاسی علمی در مورد سیاست ساخته شود که بر امور «سنجش‌پذیر»، نظیر الگوهای رفتاری واقعی مردم (مثل رأی دادن) تمرکز کند. بنابراین به پیروی از واقع‌گرایی و برپا شومپیتری، مردم را کم‌اطلاع‌تر از آنچه دموکراسی کلاسیک مدنظر داشت می‌دانستند، اما این به‌معنای پذیرش تمرکز قدرت در دست نخبگان سیاسی رقیب هم نبود، بلکه با اعتقاد به وجود عوامل تعیین‌کننده متعدد در توزیع قدرت و لذا وجود مراکز قدرت متعدد و بررسی مستقیم پویایی «سیاست‌شناسی گروهی» بر نقش گروه‌های میانجی بین نخبگان و مردم به مثابه ماده اصلی فرایند سیاسی تأکید کردند (هلد، ۱۳۸۴: ۲۸۳-۲۸۵).

البته در بطن این نگرش واقع‌گرایانه و تجربی به دموکراسی، کماکان رگه‌هایی از نگرش هنجاری وجود داشت، نگرشی که متأثر از دغدغه فلسفه سیاسی لیبرال به حقوق اقلیت و ترس از جباریت اکثریت بود؛ یعنی دیدگاه افرادی چون توکویل، میل و خصوصاً مدیسون که نظریه‌اش آمیخته‌ای بود از دغدغه فوق و درک واقع‌گرایانه فایده‌باورانه از زندگی جمعی در آمریکا. به زعم وی، وجود گروه‌ها هرچند نامطلوب می‌باشد، ضروری است و دو مبنا دارد: طبع و نهاد انسان که وجود گروه‌ها را لازمه زندگی جمعی می‌سازد و کمبود کالاهای اساسی و توزیع نابرابر آن (بشیریه، ۱۳۸۲: ۷۵). از این زاویه، نوع خاصی از «مهندسی اجتماعی»، تضمین‌کننده استمرار یک جامعه دموکراتیک باثبات است. رابرت دال، اصیل‌ترین کثرت‌گرایی است که بعدها توانست این مفاهیم اولیه کثرت‌گرایی را با تشریح شیوه عملی پیدایش و دگرگونی فرمول مدیسون در متن نظام سیاسی آمریکا تکمیل کند؛ یعنی تأکید بر نقش گروه‌های سازمان‌یافته در تصمیم‌گیری حکومت به جای کثرت‌گرایی جغرافیایی متقدمان این سنت (کوهن، ۱۳۸۱: ۲۱۴)

به هر حال بر شانه‌های این سنت‌های چندگانه، کثرت‌گرایی سیاسی در اوایل قرن بیستم در تفکر سیاسی و اجتماعی اروپا و خصوصاً آمریکا ظاهر شد، ظهوری که دو عامل عینی در تحریک آن نقش داشت:

(۱) افزایش هراس انگیز قدرت دولتها و توده‌ای شدن زندگی سیاسی

۲) گسترش تمدن صنعتی. بازار هر دو اینها در آغاز قرن بیستم (به ویژه پس از جنگ جهانی اول) رونق بی سابقه یافت و اندیشمندان را برای صیانت فرد از بیهوشی و خواری در جوامع بزرگ صنعتی به فکر تدبیر راه‌هایی انداخت (فولادوند، ۱۳۷۷: ۳۸۹). تشدید مبانی کثرت‌گرایی و تقویت نقش جامعه مدنی در زندگی سیاسی از عمده‌ترین راه‌حل‌هایی بود که بشر تاکنون به آن معتقد است.

از زمان انتشار کتاب «فرایند حکومت»^۱ (۱۹۰۸) اثر «آرتور بنتلی»^۲ و کارهای افرادی چون «هارولد لاسکی»^۳ تا زمان انتشار آثار برجسته تر افرادی چون «رابرت دال»^۴، «دیوید ترومن»^۵، «چارلز لیندبلوم»^۶ و کثرت‌گرایی چند دهه را برای تبدیل شدن به یک مکتب غالب در علوم سیاسی مدرن انتظار کشید. در این مدت، اساساً به الگویی برای بررسی تجربی نقش گروه‌های ذی‌نقوذ به عنوان پیش شرط «دموکراسی رقابتی لیبرال» و کارکردهای واقعی نظم دموکراتیک معروف گشت. این الگو که ریشه در مشاجرات جامعه‌شناسانه درباره ماهیت توزیع قدرت در دموکراسیهای غربی داشت، هم متأثر از سنت وبری بود که در مقابل تأکید مارکسیستی بر همگونگی قدرت در جوامع سرمایه‌داری و دولت‌داری، بر منابع مختلف قدرت در جامعه تأکید می‌کرد و هم واکنشی بود به نخبه‌گرایی که در نقد دموکراسی معتقد به وجود «گروه نخبه»^۷ واحدی در جامعه بودند. در عین حال نقدی بر برداشت‌های سنتی از دموکراسی (به ویژه ژاکوبینی) نیز بوده که از مشارکت توده مردم در زندگی سیاسی صحبت می‌کردند. کثرت‌گرایان در مقابل نخبه‌گرایان بدبینی چون «ویلفردو پاره تو»^۸، «گائتانوسکا»^۹، «روبرت میخلز»^۹ و نیز مارکسیست‌ها، با تأکید بر «کثرت نخبگان» استدلال می‌کردند که در جامعه مدرن با افزایش پیچیدگی ساختار اجتماعی و پیدایش نخبگان مختلف، قدرت تمایل به پراکندگی یافته و منابع آن نیز متکثر (شامل اموری چون ثروت، شأن، تحصیلات، اطلاعات و ...) گشته و همین تنوع، نخبگان رقیب را ایجاد کرده است. همچنین در برابر تلقیهای آرمانی یا دموکراسی اکثریتی «دموکراسی را جز تعدد گروه‌های قدرت و احتمال گردش قدرت میان آنها نمی‌دانستند (بشیریه، ۱۳۸۲: ۶۵).

۳-۱-۲- انسان‌شناسی کثرت‌گرایانه

مبنای چنین درکی از توزیع قدرت سیاسی به نگرش وبری آن برمی‌گردد، یعنی: «احتمال اینکه یک بازیگر در یک رابطه اجتماعی در موقعیتی قرار گیرد که اراده خود را در تعقیب اهداف عمل، علی‌رغم هر مقاومتی اعمال کند». به همین نحو، در تلقی ابزاری کثرت‌گرایان از قدرت به مثابه «کنترل رفتار»، یک طرف رابطه تا جایی قدرت دارد که بتواند طرف دیگر را به کاری را دارد که در غیر آن صورت انجام نمی‌داد (بشیریه، ۱۳۸۳: ۴۵۰). چنین قدرتی همچون یک دارایی، مبتنی بر منابع متنوعی است و بالطبع قدرت نیز پراکنده است نه تجمیع شده؛ قدرتی که با آرایشی رقابتی و غیر سلسله‌مراتبی، بخش جدایی‌ناپذیری از یک فرایند پایان‌ناپذیر داد و ستد میان گروه‌های مختلف تلقی می‌شود. بنابراین پیداست که محور تحلیل کثرت‌گرایان «گروه ذی‌نقوذ» است (نش، ۱۳۸۵: ۳۵). با چنین ایستاری، طبعاً موضوع سیاست نیز رقابت گروه‌هایی می‌شود که به دلیل دسترسی به منابع متفاوت، هیچ‌یک قادر به تفوق کامل نبوده و فرایند سیاست نیز معطوف به ایجاد توازن و ثبات در ورای این رقابت می‌گردد؛ فضایی که در آن مفهوم کلی‌ای چون «دولت» اهمیت چندانی نداشته و به مثابه طرحی فراگیر با هدف برقراری موازنه‌ای مسئولانه میان منافع رقیب و با استعاره‌هایی چون بادنما، تخته‌کلید برق، دلال (واسطه)، میانجی و مدیرعامل توصیف می‌شود. کل فرایند سیاسی نیز به عنوان عامل فیزیکی اجتماعی فشارها و فشارهای متقابل، منحنی تعادل، عرضه یا تقاضایی برای کالاهای سیاسی و توالی تکامل رقابت و سازگاری ارگانیک محسوب می‌شود (مک‌لنن، ۱۳۸۵: ۶۶-۶۷).

در مجموع، سه برداشت در این زمینه وجود دارد:

۱) حکومت به مثابه عرصه مناقشات اجتماعی

۲) حکومت به مثابه داور بی‌طرف مناقشات

۳) حکومت به مثابه یکی از گروه‌های ذی‌نقوذ (پولادی، ۱۳۸۳: ۱۷۸).

در واقع کثرت‌گرایان به جای دولت، لفظ «حکومت» را به کار می‌بردند که از جامعه مدنی متمایز بوده و با پادقدرت آن محدود می‌گشت. این صحنه که مرکز تصمیم‌گیری نهایی قدرتمندی ندارد، مسئله ثبات و موازنه تحلیلی ویژه می‌طلبید. دیوید ترومن در این رابطه از «پیچیدگی متلون» مناسبات درون حکومتی و عضویت متداخل افراد در گروه‌های مختلف می‌گوید (هلد،

¹ The process of government

² Arthur F. Bentley

³ Harold Laski

⁴ Robert Dahl

⁵ David Truman

⁶ Charles Lindblom

⁷ Vilfredo Pareto

⁸ Gaetano Mosca

⁹ Robert Michels

۱۳۸۴: ۲۸۹-۲۹۰). به علاوه در سطح فرهنگ سیاسی نیز وجود یک اجماع مشخص کننده محدودیت های عمل سیاسی و چارچوب نتایج سیاست گذاریها، ضامن ثبات سیاسی در بستری از ستیز دایمی میان گروهها معرفی می شد (مارش و استوکر، ۱۳۸۴: ۳۳۶). این پذیرش عمومی البته به معنای مشارکت دایم و گسترده مردم در سیاست نبوده، برعکس «غیرسیاسی» بودن و انفعال مردم (به مثابه امری واقعی اما از زاویه ای هنجاری) نوعی ارزش سیاسی نیز محسوب می گشت؛ چرا که مانع توده ای شدن سیاست و خطر استبداد اکثریت می شد. از اینرو مشارکت حداقلی در حد حفظ ثبات سیاسی تنها مشارکت مطلوب این نوع دموکراسی کثرت گرا بود (بشیریه، ۱۳۸۳: ۴۱۵).

با این تعابیر، کثرت گرایی هم «مطلوب» (لازمه دموکراسی) و هم «واقعی» (مبین نحوه توزیع قدرت در دموکراسی) تلقی گشته و توجیهاات کثرت گرایان هم از «هست»ها اخذ می شد و هم از «باید»ها (فولادوند، ۱۳۷۷: ۳۸۶). پس کثرت گرایی به واقع نظریه های هنجاری، تجویزی، توصیفی است: «هنجاری» از جهت داعی طرح بهترین شکل حکومت، «تجویزی» از جهت ارائه الگوی از دولت مطلوب و «توصیفی» از جهت شیوه تحلیل حکومت (مارش و استوکر، ۱۳۸۴: ۳۳۱).

در مجموع آنها در پی فهم این نکته هستند که چه کسی چه می کند و چگونه به اهدافش می رسد. از محاسن این رویکرد این است که با حذف مفاهیمی چون خود آگاهی کاذب، ایدئولوژی مسلط و سلطه، به نظریه های آزمون پذیر درباره قدرت دست می یابد و با ارائه تصویری متفرق از جامعه و سیاست مدرن در مقایسه با مارکسیست ها و نخبه گرایان، تحلیل معقول تری از فرایند سیاست گذاری در جوامع لیبرال دموکراتیک ارائه می کند. طبق این تصویر، جامعه مدرن به گروههای متعددی تقسیم شده که منافع و منابع متفاوت با یکدیگر دارند و از منابعشان برای تأثیر بر جامعه سیاسی که خود نیز متفرق و آکنده از ستیزها و تقسیم بندیهاست، بهره می گیرند. بنابراین پیچیدگی دولت، جامعه و فرایند سیاست گذاری بدین معناست که یک گروه یا طبقه نمی تواند به تنهایی در همه ابعاد پیروگی یابد و برای اینکه جامعه دموکراتیک بتواند به حیات خویش ادامه دهد، دولت باید بتواند گروههای مختلف اجتماعی را هماهنگ کند. بر این اساس، دموکراسی نیز متضمن چانه زنی در میان منافع و علقه های رقیب است، طی فرآیندی که در آن قدرت (البته نه به طور کامل در میان تعدادی از انگیزه ها و علایق پراکنده است. به هر اندازه که این فرایند ضعیف باشد، ما را به رژیم مبتنی بر برابری سیاسی یا به تعبیر کثرت گرایان - تا آنجا که ممکن است به این رژیم نزدیک می سازد (کوکاتاس، ۱۳۸۶: ۴۶).

این روایت از کثرت گرایی به رغم تأثیر فراگیرش همواره درگیر یک تنش هنجاری درونی با چشم اندازهای انتقادی تر بوده است، از جمله:

۱) تمرکز بر مطالعه رفتار و عواقب قابل مشاهده - ناشی از نقضی روش شناسانه (یعنی درک تک بعدی و ابزاری ساده انگارانه از قدرت بر خلاف واقعیت چندبعدی و پیچیده آن) به موانع ساختاری عمیق پیش روی فرایند دموکراتیک بی اعتناست (مک لنان، ۱۳۸۵: ۶۸).

۲) تأکید بر رفتار قابل مشاهده به تصدیق تصورات ساده انگارانه ای چون موازنه پویا، دسترسی همه گروه ها به حکومت و بازبودگی نظام می انجامد (بال و پیترز، ۱۳۸۴: ۴۴).

۳) روش پوزیتیویستی با بی توجهی به نقش ایده ها در تصمیمات سیاستمداران، به تصور غیرواقعی وجود جامعه های «اجماع مدار» (علی رغم فقدان قطعیت آن) می انجامد (هلد، ۱۳۸۴: ۳۰۲).

۴) برخلاف خوش بینی کثرت گرایان، سیاستها همواره به ضرورت محصول تبادل نظر متکثرانه و رقابتی، بلکه در واقع (به تعبیر سی رایت میلز) سلطه جویی نخبگان سیاسی، مالی یا صنعتی است (فولادوند، ۱۳۷۷: ۳۹۸).

سی رایت میلز معتقد بود که برخلاف دیدگاه رمانتیک کثرت گرایان مثلث قدرت (مشکل از نخبگان سیاسی، اقتصادی و نظامی) واقعیت ساختاری ای است که فهم عملکرد ساختار سیاسی جامعه آمریکا در گرو تبیین آن است. از دید او این نخبگان که صاحب نوعی اتحاد روانی و اجتماعی هستند و هیچ گونه تراحمی با هم ندارند، مشترک بر توده بی قدرت اعمال سلطه می کنند که تا حدودی حق با او بود. نظریه های کثرت گرای اوایل دهه پنجاه هنوز به مکانیسم نظارت اعتماد داشتند، در حالی که اهداف نظام سرمایه داری، هماهنگی چندانی با فرایند اتخاذ تصمیمات دموکراتیک نداشت و قدرت سیاسی و اقتصادی به طور روزافزون در کل جامعه در هم آمیخته شده بود (روریش، ۱۳۷۲: ۱۹۳-۱۹۵).

پيامد این نوع انتقادات، تردید در تصور کثرت گرایانه و رقابت مدار از جامعه و آشکار شدن نواقص لیبرال دموکراسی بود. رشد جنبش های رادیکال طردشده از فرایند معمول سیاست گذاری نیز نشان داد که قدرت آنقدرها هم پراکنده نبوده است. از اینرو بسیاری از مدافعان کثرت گرایی در انطباق با تغییرات ساختاری جوامع سرمایه داری در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، ناگزیر به پذیرش تجدیدنظریه های در مفروضات خود شدند و با پذیرش بسیاری از انتقادات وارده به کثرت گرایی اذعان نمودند که تعدادی از گروهها در فرایند سیاست گذاری و ارتباط میان حکومت و گروهها دخالت داده نمی شوند. برای نمونه ریچاردسون و جوردن پذیرفتند که در عالم واقع به ندرت رقابت کامل وجود دارد و عملاً شاهد موقعیت چند قطبی (در بهترین حالت) و یا تک قطبی (در بدترین حالت) هستیم، اما در عین حال هنوز هم معتقد بودند که مشخصه بارز دولت مدرن، پیچیدگی و پراکندگی قدرت است و علیرغم وجود

روابط بسته و نهادینه در یک حوزه سیاست‌گذاری امکان مداخله و مشارکت گروهها و منافع متعدد در زمینه‌های دیگر وجود دارد. به عبارت دیگر، دولت هنوز کورپورات نشده زیرا به دلیل وجود نوعی انعطاف‌پذیری در سیستم در هر جنبه از سیاست مجموعه متفاوتی از شرکت‌کنندگان حضور دارند و از توانایی قطع روابط کورپوراتیستی برخوردارند. در تأیید این ادعا نیز معمولاً به «کثرت‌گرایی و ایتیهال» (امکان‌پذیری منافع برای گروه‌ها در سطح نظام سیاسی با استفاده از تفاوت میان ترجیحات وزارتخانه‌ها) اشاره می‌کنند (مارش و استوکر، ۱۳۸۴: ۳۴۷-۳۴۹). به همین نحو مک‌فارلند نیز با «نظریه سه جنبه‌ای قدرت»، که ترکیبی است از ایده حکومت زیرمجموعه‌ای و استقلال دولت، تبیین جدیدی از کثرت‌گرایی ارائه می‌دهد، تبیینی که بیش از تجزیه و تحلیل «کثرت‌قدرت» به تحلیل نخبه‌گرایانه فرایند سیاست‌گذاری شباهت دارد. به زعم وی، در مقابل تلاش گروه‌های تولیدکننده اقتصادی برای لابی در حکومت، گروه‌های مخالف منافع تولیدکنندگان نیز وجود دارد. بنابراین با توجه به استقلال نسبی دولت، در هر حوزه سیاست‌گذارانه سه بازیگر (سازمان دولتی تا حدودی مستقل، گروه تولیدکننده، گروه مقابل) وجود دارد. از این نظریه با عنوان «کثرت‌گرایی نخبگان» نیز یاد شده که افرادی چون نوردلینگر در طرح نظریه «کثرت‌گرایی در دولت» تأثیر زیادی از آن پذیرفتند (همان: ۳۵۰-۳۵۱).

بنابراین ضرورت اصلاحات در چنین برداشتی از دموکراسی نمایان گشت. «کثرت‌گرایی اصلاح‌شده» به رغم پذیرش بسیاری از انتقادات و اقرار به موقعیت چندقطبی (در بهترین حالت) و یا تک‌قطبی (در بدترین حالت)، کماکان ویژگی محوری دولت مدرن را پیچیدگی و تفرقی می‌دید که با وجود امکان روابط بسته و نهادینه در یک حوزه سیاست‌گذاری، در زمینه‌های دیگر امکان دخالت منافع مختلف و سیاست‌گذاری بازتر وجود داشته (کثرت‌گرایی و ایتیهال) و با توجه به انعطاف‌پذیری در سیستم، دولت را هنوز کورپورات نمی‌دانست.

«نوکنرت‌گرایان» نیز نخبگان به ویژه اقتصادی را نسبت به دیگر گروه‌ها دارای نفوذ بیشتر اما نه چندان آشکاری بر سیاست‌های حکومت می‌دیدند که می‌تواند نفوذ مؤثر دیگر گروهها را محدود کند (نش، ۱۳۸۵: ۳۶). برای مثال: خود دال در مقدمه‌ای بر دموکراسی اقتصادی (۱۹۸۵)، در چرخشی واضح از مقدمه‌ای بر نظریه دموکراتیک (۱۹۶۵)، برخلاف پیش‌بینی توکویل، میل و... چالش جدی نظریه دموکراتیک و اصل آزادی را نه در خواست‌های کسب‌برابری، بلکه نابرابری یا نوع خاصی از آزادی، یعنی آزادی انباشت اقتصادی نامحدود دانسته و «سرمایه‌داری صنفی» را متمایل به ایجاد چنان نابرابری اقتصادی و اجتماعی عظیمی می‌پندارد که ضمن تعرض شدید به برابری سیاسی و طبعاً فرایند دموکراتیک، با ایجاد قید و بندهای موجود در نهادهای حکومتی ناشی از ضرورت‌های انباشت خصوصی انتخاب خط مشی را منظم‌ا محدود می‌سازد (هلد، ۲۰۰۷-۳۰۶: ۱۳۸۴).

این چرخش هرچند نمایانگر نوعی همگرایی بین مارکسیسم، کثرت‌گرایی و نخبه‌گرایی است، کثرت‌گرایان جدید (برخلاف نخبه‌گرایان) کماکان نخبگان را نه متحد و یکپارچه و نه قادر به فریب شهروندان دانسته و علی‌رغم باور به امکان تضعیف فرایند دموکراتیک توسط هژمونی طبقات اقتصادی، سیاست را اساساً عرصه دولت‌داندسته‌و قائل به تلقی ابزاری از دولت نیستند (نش، ۱۳۸۵: ۳۶). در واقع آنها در مقایسه با کثرت‌گرایی کلاسیک، تحلیلی واقع‌گرایانه‌تر از دولت مدرن داشتند که علی‌رغم پذیرش بهره‌مندی سرمایه‌داران از برخی مزایای اجازه وابسته دانستن سیاست را به آنها نمی‌داد.

نتیجه‌گیری

از نظر مبانی معرفتی و انسان‌شناسی نظریه انتخاب عقلانی از علم آمار و ریاضی و اقتصاد وارد علوم اجتماعی شده و بر مبنای دو اصل استوار است: اصل اول: «فردی بودن کنش آدمی» و اصل دوم: «کنشهای انسان معطوف به منفعت هستند»، طبق اصل اول نظریه انتخاب عقلانی، نظریه‌ای فردگرایانه است و واحد تحلیل خود را بر فرد بعنوان کوچکترین و مهمترین شاخصه یک جامعه بنا می‌نهد و نظریه کنش عقلانی رفتارهای جمعی را نیز با توجه به رفتار تک‌تک افراد آن جمع تفسیر می‌نماید، زیرا این نظریه بر این پایه استوار است که نظام «سود و ضرر» هر کس منوط به شرایط فکری و ارزشی اوست و نمی‌توان انتخاب‌های یک فرد را به کل جمع نسبت داد و ایضا رفتارهای جمعی نافی توان انتخاب فردی نیستند. این اصل باعث شده که تحقیقات منوط به روش تحقیق انتخاب عقلانی عمدتاً خصلت آماری و پرسشنامه‌ای قوی داشته باشند، از سوی دیگر اصل دوم یعنی رفتارهای هر فرد بر پایه نفع و زبان شخصی آن فرد بنا شده در این روش تحقیق باعث می‌شود که این نوع روش تحقیق در حوزه علوم انسانی رفتارهای سیاسی و اجتماعی را پوشش دهند که برپایه رفتار سود و ضرر فردی بنا شده باشند مثلاً رفتارهای انتخاباتی یک جامعه بهترین الگو برای بکار بردن روش تحقیق انتخاب عقلانی است.

در حوزه علوم سیاسی نظریه انتخاب عقلانی از آنجایی که با داده‌های آماری و علم اقتصاد و ایضا فرد‌گرایی روشی نزدیکی معرفتی داشت به طبع در جامعه آمریکا مورد استفاده قرار گرفت، در اوایل قرن بیستم در علوم سیاسی «رفتارگرایان» ظهور کردند، رفتارگرایان بخشی از اندیشمندان علم سیاست بودند که شدیداً تحت تأثیر علم اقتصاد و روان‌شناسی و خصوصاً پوزوتویسم روشی

برآمده از علوم تجربی بودند و اعتقاد داشتند که انسان ذاتا موجودی غریزی و واکنشی است و در همه حال به محرکهای یکسان، پاسخهای یکسان میدهد که مبتنی بر اصل فایده^۴ هزینه می باشند.

این روش تحقیق از آنجایی که ساختارهای اجتماعی چون فرهنگ، جامعه، الگوهای ارزشی و سایر ساختارهای اجتماعی را در تحقیقات سیاسی بی اهمیت می دانست، فلذا پیچیدگیهای روش تحقیقهای چون مطالعات تاریخی^۵ تطبیقی یا جامعه شناسی تاریخی یا رویکرد تفسیری و هرمنوتیک را نداشت، در نتیجه هر پژوهشگر می توانست بدون در نظر گرفتن زمینه اجتماعی سوژه های مورد مطالعه در هر نقطه از کره زمین و در هر کشور و جامعه ای تنها با طراحی چند پرسشنامه به اهداف تحقیقاتی خود دست یابد و دیگر اینکه این روش تحقیق حامل نوعی بی طرفی ارزشی نیز بود یعنی طرز تفکر و نظام ارزشی پژوهشگر هیچ تاثیری بر خود پژوهش و نتایج آن ندارد، در نتیجه توسط هر پژوهشگری با تجربه اندک نیز می تواند بکار رود.

روش تحقیق تکثر گرا در پاسخ دهی به روش تحقیق عقلانی و اشکالات آن وارد عرصه علوم اجتماعی شد، روش تحقیق انتخاب عقلانی علیرغم تمامی مزایایی که داشت، معایب گسترده ای هم دارا بود که در بخش مربوط به آن مفصل توضیح داده شد. فلذا نظریه تکثر گرا برای پاسخ گویی به نقاط ضعف روش عقلانی چون هویت‌های جمعی و ساختارهای اجتماعی در کنش سیاسی و اجتماعی وارد تحلیل های علم سیاست شد.

سوژه های پژوهش نیز در این نوع روش برخلاف روش عقلانی صرفا برپایه سود و زیان پاسخ نمی دهند بلکه هر انسانی دارای نظام فرهنگی، ارزشی و بطور کلی «کانتکس هویتی اجتماعی» مربوط به خود است در نتیجه از انسانهای متفاوت نباید انتظار پاسخهای یکسان به سوالات یکسان داشت. این رویکرد بدلیل نقش فعال پژوهشگر و مورد پژوهشی فاقد نتیجه گیری قابل اعتنای آماری است و ممکن است نتایج چند پژوهشگر روی یک موضوع کاملا با یکدیگر متفاوت و چه بسا متناقض باشند در نتیجه خصلت مقایسه ای میان پژوهش های تکثرا گرا همچون پژوهش های انتخاب عقلانی میسر نیست.

اگر چه روش تحقیق تکثر گرا بدلیل پرداختن به سویه های غیر عقلانی رفتار بشری، نقش ساختارهای اجتماعی و هویت و فرهنگ هر جامعه در یک کنش اجتماعی عرصه بسیار عمیق تر و گسترده تری نسبت به پژوهشهای انتخاب عقلانی دارد اما به همان میزان نیز بر پیچیده شدن پژوهش افزوده می شود بطوری که در وهله اول این روش تحقیق به پژوهشگران ورزیده و عمیق نیاز دارد که با موضوع مورد پژوهش خود برای مدت‌های طولانی درگیر باشند و از سوی دیگر وقت و هزینه گزافی را بر پژوهشگر و موضوع تحمیل می کند و سهل الوصولی و راحتی کار تحقیقات انتخاب عقلانی را ندارد.

این پژوهش تطبیقی^۶ مقایسه ای میان دو نظریه انتخاب عقلانی و تکثر گرا نشان داد که نظریه انتخاب عقلانی مبنای دو اصل استوار است: اصل اول: «فردی بودن کنش آدمی» و اصل دوم: «کنشهای انسان معطوف به منفعت هستند»، طبق اصل اول نظریه انتخاب عقلانی، نظریه ای فردگرا یانه است و واحد تحلیل خود را بر فرد بعنوان کوچکترین و مهمترین شاخصه یک جامعه بنا می نهد و نظریه کنش عقلانی رفتارهای جمعی را نیز با توجه به رفتار تک تک افراد آن جمع تفسیر می نماید، زیرا این نظریه بر این پایه استوار است که نظام «سود و ضرر» هر کس منوط به شرایط فکری و ارزشی اوست و نمی توان انتخابهای یک فرد را به کل جمع نسبت داد و ایضا رفتارهای جمعی نافی توان انتخاب فردی نیستند. در انگاره نظریه تکثرگرا به کنشهای انسانی بسیاری از کنشهای بشری اصلا ریشه در عقل وی ندارند که قابل تفسیر از نظر سود و زیان باشند بلکه ریشه در غریزه، فرهنگ و نظام ارزشی دارند که فرهنگ و نظام ارزشی در هر جامعه ای با جامعه دیگری کاملا متفاوت است و در نتیجه اینکه خواهیم روش تحقیقی چون انتخاب عقلانی را برای همه جوامع و همه فرهنگها بکار بندیم بسیار اشتباه است. تکثر در منابع ارزشی، تکثر در نظام های تصمیم گیری، تکثر در رفتار و انتخاب آدمی، در نتیجه با جهان پیچیده ای روبرو هستیم که یک سوال ممکن است با توجه به هر جامعه و هر فرهنگی بی نهایت جواب داشته باشد و چه بسا این جوابها با هم متضاد و حتی متناقض باشند.

- بال، آلن و پیترز گای (۱۳۸۴) سیاست و حکومت جدید، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران، قومس
- بشیریه، حسین (۱۳۸۳) عقل در سیاست، تهران، نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۲) جامعه شناسی سیاسی، چاپ نهم، تهران، نی.
- بلامی، ریچارد (۱۳۸۸) «تحولات در رویکردهای پلورالیستی و نخبگی»، ویراسته کیت نش و آلن اسکات، ترجمه قدیر نصری و محمدعلی قاسمی، در: درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پولادی، کمال (۱۳۸۳) تاریخ اندیشه سیاسی در غرب: قرن بیستم، نشر مرکز، چاپ اول
- حقیقت، سید صادق (۱۳۹۴) روش شناسی علوم سیاسی، قم، دانشگاه مفید، چاپ چهارم
- روریش، ویلفرید (۱۳۷۲) سیاست به مثابه علم، ترجمه ملک یحیی صلاحی، تهران، سمت
- فولادوند، عزت الله (۱۳۷۷) «پلورالیسم سیاسی»، در: خرد در سیاست، تهران، طرح نو
- کرایب، ایان (۱۳۷۸): نظریه های مدرن در جامعه شناسی: از پارسونز تا هابرماس، ترجمه محبوبه مهاجر، تهران، انتشارات سروش
- کوکاتاس، چاندرا (۱۳۸۶) «فردریک هایک: نخبه گرایی و دموکراسی»، ویراستار اپریل کارتر و جفری استوکس، ترجمه حمیدرضا رحمانی زاده دهکردی، در: دموکراسی لیبرال و منتقدان آن، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی
- کوهن، آوین استانفورد (۱۳۸۱) تئوریهای انقلاب، ترجمه علیرضا طیب، چاپ سوم، تهران، قومس
- مارش، دیوید و جری استوکر (۱۳۸۴) روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، تهران، دفتر مطالعات راهبردی.
- مک لنان، گرگور (۱۳۸۵) پلورالیسم، ترجمه جهانگیر معینی علمداری، چاپ دوم، تهران، آشیان.
- منوچهری، عباس و دیگران (۱۳۹۶) رهیافت و روش در علوم سیاسی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، چاپ دهم
- نش، کیت (۱۳۸۵) جامعه شناسی سیاسی معاصر؛ جهانی شدن، سیاست، قدرت، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، کویر.
- هلد، دیوید (۱۳۸۴) مدل های دموکراسی، ترجمه عباس مخبر، تهران، روشنگران
- Abel, Peter in Kuper, Adam & Jessica Kuper (2003): The Social Sciences Encyclopedia. London and New York: Routledge .
- Archer, Margaret S. & Jonathan Q. Tritter (2001): "Introduction In Archer, Margaret S. & Jonathan Q. Tritter (eds). Rational Choice Theory: Resisting Colonization. USA & Canada: Routledge. ASU %20 choll 20% Global 20% Studies 20% 20% Faculty 20% & 20 st...2005/09/05.
- Calhoun, Craige et. Al (2002): Contemporary Sociological Theory, Great Britain:Blackwell Publishers Ltd.
- Olson, Mancur(2002): The Logic of Collective Action In Calhoun, Craige et. Al Contemporary Sociological Theory, Great Britain: Blackwell Publishers Ltd.
- Turner, Jonothan H. (1998): The Structure of Sociological Theory. USA: Wadsworth Publishing Compony.
- Wallace, Routh A. & Alison Wolf (1999): Contemporary Sociological Theory:Expanding the Classical Tradition. USA, New Jersey: Prentice Hall.